

علی اکبر علیخانی*

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۶

چکیده

فؤاد زکریا، از فیلسوفان معاصر عرب، در آثار خود با نگاهی علمی و فیلسوفانه مشکلات و چالش‌های فکری و سیاسی جهان اسلام را مورد توجه قرار می‌دهد. مطلوب زکریا در این زمینه کاستن از حضور دین در حوزه سیاست است، اما چون ایده عملی ندارد سعی می‌کند به ارایه یک قرائت پویا، عقلانی و روزآمد از اسلام روی آورد تا با تکیه بر سنت‌ها – نه عمل مستقیم به آنها – بتواند راهکارهای امروزی ارایه دهد و انعطاف‌پذیری و تعامل با دنیا را جایگزین تندروی و خشونت سازد. زکریا در دیدگاه‌های خود توجه به واقعیت‌های جوامع اسلامی و نظام بین‌الملل را بیش از مباحث اعتقادی و ایدئولوژیک مورد توجه قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: فؤاد زکریا، شریعت، سیاست، استبداد، سکولاریسم، حکومت اسلامی

* دانشیار دانشکده مطالعات جهان (دانشگاه تهران)

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۷۰ – ۱۳۷.

مقدمه

به نظر می‌رسد در دهه‌های اخیر، رویکرد فلسفی به مسایل سیاسی – اجتماعی در جهان عرب افزایش چشم‌گیری داشته است و بسیاری از فلاسفه عرب به‌طور جدی به بحث و بررسی مسایل و مشکلات سیاسی اجتماعی در کشورهای خود پرداخته‌اند. البته گاهی این مباحث به حدی وارد مسایل جزئی اجتماعی یا روابط بین‌الملل می‌شود که جنبه تخصصی خود را از دست می‌دهد و نامناسب می‌نماید.^۱ از جمله اینها دکتر فؤاد زکریا فیلسوف معاصر مصری است.^۲ او ضمن اینکه دارای تمایلات سکولاریستی است، از یک قرائت عقلانی و پویای متناسب با زمان و مکان از اسلام در عرصه سیاست دفاع می‌کند، ولی نمی‌تواند آرا و روش‌های اسلام‌گرایان سلفی و سنت‌گرا و گروه‌های افراطی را بپذیرد و چون حضور اینها را در عرصه‌های سیاست و اجتماع ناگزیر می‌بیند، گاه بر جدایی و کنار رفتن اسلام از حوزه سیاست و حکومت استدلال می‌کند و گاه آنان را به عقلانیت، میانه‌روی و گفتگو فرا می‌خواند. در مطلب حاضر، بیشتر سعی کرده‌ایم به تبیین آرا و افکار سیاسی فؤاد زکریا بپردازیم و آن را مورد بررسی بیشتر و نقد قرار دهیم. مباحث مقاله از علم، تجدد و آزادی در جهان اسلام آغاز می‌شود و با بحث جایگاه و میزان دخالت شریعت در مسایل سیاسی – اجتماعی ادامه می‌یابد. افراط‌گرایی و خشونت، بحث بعدی است که به موضوعاتی چون خشونت، تندروی دینی و استبداد و تروریسم می‌پردازد. سیاست و حکومت در اندیشه زکریا موضوع بعدی که تلقی حکومت اسلامی، حکومت اسلامی خلط بین نص و واقعیت، قانون‌گذاری در حکومت اسلامی، شورا در اسلام، تصدی حکومت اسلامی و راه مهار استبداد دینی از اجزای این بحث به‌شمار می‌روند. از طرف دیگر، بررسی اجمالی تجربه حکومت‌های اسلامی در جهان امروز آخرین بحث مقاله است.

نکته مهم اینکه فؤاد زکریا در بستر جوامع اهل سنت بالیده و ظهور جریان‌های افراطی مثل شاخه‌های نظامی اخوان المسلمین جوان، وهابیت و القاعده را شاهد بوده است، به‌همین دلیل تحلیل‌ها و دیدگاه‌های او در خصوص مباحث سیاسی اسلام متأثر از این جریان‌هاست، ضمن آنکه در اشاره به حکومت‌ها، جهان عرب مورد نظر اوست.

علم، تجدد و آزادی در جهان اسلام

به نظر فؤاد زکریا، در مشکلات فراروی فکر و اندیشه مرتبط با دین و دیانت باید مباحث عقلی آن‌هم متناسب با فضای عصر جدید، مورد توجه جریان بیداری اسلامی در جهان اسلامی قرار گیرد؛ چرا که این جریان برای دین نقشی مهم و سرنوشت‌ساز در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قائل است و هدفش تحقق بیداری اسلامی است. بنابراین، چنین جریانی باید در تمام ابعاد زندگی بشر نقش فعالی به فلسفه بدهد تا با انجام تحلیل‌ها و مطالعات عمیق و دقیق عقلی، دین را در دخالت گسترده و همه‌جانبه در زندگی انسان معاصر یاری دهد. رهبران جریان بیداری اسلامی اهل سنت به جای توجه به نقش مباحث عقلی و فلسفی در این زمینه، تنها به شعائر دینی و امور شکلی و ظاهری آن پرداختند، در حالی که سوال‌های عمیق و ژرفی وجود دارد که بدون پاسخ باقی مانده است و فلسفه قادر به پاسخگویی به آنهاست.^۳ زکریا با توجه به سازگاری و تقابل نوع نگرش جریان بیداری اسلامی نسبت به علم و دانش از یک سو و اعتقاد دینی از سوی دیگر، حل این مشکل را به آسانی ممکن نمی‌داند، مگر آنکه بر نحوه نگرش دینی فائق آید و تسامح در عرصه فکر و اندیشه را قوت بخشد تا مانع از رکود جوامع مسلمان در زمینه‌های مختلف فکر و اندیشه گردد. تفسیر خشک و سلطه‌گونه از دین، عموماً ناشی از روش‌های استبدادی در اداره امور جوامع است و تنها با رفع مظاهر و تسلط و استبداد از رابطه بین حاکم و محکوم می‌توان به هدف یاد شده رسید.^۴

فؤاد زکریا پس از تعریف و تبیین مفاهیم سنت‌گرایی، عصرگرایی، تقلید و نوآوری،^۵ این پرسش را مطرح می‌کند که آیا امروزه با مسأله سنت‌گرایی و تجددگرایی مواجه هستیم یا مسأله تقلید و نوآوری؟ وی معتقد است سنت‌گرایی به معنای تعبد گذشته و رد نوآوری، امروزه غیرممکن است؛ زیرا هر کس از پیشرفت‌های امروزی آگاهی یابد، در رکاب آن قرار می‌گیرد و حضور در محیط فناوری امروزی، فردا را از سنت‌گرایی بیرون می‌آورد. البته سنت‌گرایی به معنای استفاده از دستاوردها و ارزش‌های اصیل گذشته هم ممکن و هم مطلوب است.^۶

با توجه به اینکه بخش مهمی از فرایند تجدد، افکار و اندیشه‌های غربی است، فؤاد زکریا ابتدا به طرح چند نکته می‌پردازد: نخست اینکه صرف وارداتی بودن یک چیز نمی‌تواند - آن‌گونه که

رسانه‌های گروهی تحت حاکمیت نظام‌های سیاسی تبلیغ می‌کنند — مذموم باشد؛ دوم اینکه، اصلاح افکار وارداتی تعبیر مجازی است؛ چرا که استعمال درست آن مربوط به عرصه اقتصاد و مبادلات تجاری است؛ سوم اینکه همان کسانی که شدیدترین حملات را علیه افکار وارداتی به‌عمل می‌آورند، خود کسانی‌اند که به شدت طرفدار بازگشایی دروازه‌های اقتصاد مملکت به روی انواع کالاهای خارجی هستند، به‌گونه‌ای که حتی واردات تجربیات و کارشناسان متخصص را تایید می‌کنند، اما همین که نوبت به افکار و آرای نظری و علوم انسانی می‌رسد، ندای مصونیت جامعه را از خطر این‌گونه واردات سر می‌دهند. به نظر زکریا هیچ جامعه‌ای حق مبارزه با افکار وارداتی را ندارند، مگر آنکه این موضع هماهنگ با رفتار آن جامعه در سایر حوزه‌ها باشد. به عبارت دیگر، هر جامعه‌ای فقط به میزان و مقدار بستن درهای اقتصاد و فرهنگ خود در برابر کالاهای تولیدات خارجی، مجاز است ندای منع ورود افکار و اندیشه‌های وارداتی را سر دهد.^۷ ایراد وارد بر این دیدگاه زکریا، آن است که چگونه می‌توان ابزار و وسایل و کالا را با اندیشه و نگرش و فرهنگ برابر دانست و رفتاری یکسان نسبت به آنها داشت؟ اندیشه و فرهنگ، هویت فرد و جامعه را تشکیل می‌دهد که قرن‌ها در بستر تاریخی و اجتماعی هر جامعه‌ای شکل گرفته است. چرا به بهای اینکه ملتی می‌خواهد از ابزارها و وسایل صنعتی و رفاهی استفاده کند، هویت و فرهنگ خود را نیز از دست بدهد؟ البته منع ورود افکار و اندیشه‌ها به‌طور مطلق ناپسند است و آثار نامطلوب‌تری نسبت به ورود آن برجای می‌نهد، ولی باید هر فکر و اندیشه ناسازگار با فرهنگ و مبانی جامعه را به خوبی شناخت، از آثار و تبعات آن آگاه شد و مهم‌تر از همه، درصدد ایجاد و تولید اندیشه‌های مبتنی بر مبانی و اصول جامعه و فرهنگ خویش برآمد، نه اینکه با شناخت ناقص و سطحی افکار و اندیشه‌های دیگران شیفته و مروج آن شویم. این همان کاری است که برخی نسبت به سنت و گذشته خودی انجام می‌دهند و آثار فراوانی دارد.

زکریا با اشاره به تعامل تمدن عرب با تمدن غرب در گذشته و امروز، معتقد است تاکنون تمدن عرب دو نوع برخورد با تمدن غرب داشته است: در گذشته و در عصر طلایی تمدن اسلامی، برخورد با تمدن غرب از نوع تعامل و برخورد یک تمدن پویا با یک تمدن راكد بود؛ یعنی تمدن عرب در حال توسعه و حرکت بی‌انتهای بود و تمدن غرب از حرکت بازمانده بود، به‌طوری که

آغاز و پایان آن مشخص بود. برعکس امروز تمدن ما به تمدنی را کد تبدیل شده و تمدن غرب، تمدنی پویا و بدون یک لحظه توقف و درنگ شده است، تا جایی که حتی فن ترجمه نیز در رساندن کمیت قالب توجهی از دستاورد روزافزون این تمدن به ما عاجز مانده است؛ هرچند در صدر اسلام به خصوص عصر خلافت مأمون توانستیم به یاری این فن، اکثریت قریب به اتفاق دستاوردهای تمدنی در ایران و هند و غرب را برای امت خود نقل و بازگو نماییم.^۸

فؤاد زکریا معتقد است: اعتراف به آزادی‌های عملی مشکلی در زمینه مباحث آزادی حل نمی‌کند؛ چرا که جوهره کلام در خصوص تحقق آزادی نه فقط اعتراف شکلی و ظاهری به مظاهر آزادی، بلکه تضمین مبانی آن است که تحقق آزادی‌ها را ممکن می‌سازد؛ به‌عنوان مثال در کشوری که به ظاهر و به صورت شکلی آزادی مطبوعات پایبند است و حتی مصونیت قانونی برای آنها ایجاد می‌کند، در صورتی که آن مطبوعات مملو از دروغ‌پردازی و چاپ مطالب بی‌محتوا باشند، نمی‌توان آنها را مطبوعات آزاد نامید، بلکه برعکس مطبوعاتی که حقایق امور و حوادث را به اطلاع خوانندگان خود می‌رسانند، مصداق مطبوعات و رسانه‌های آزاد خواهند بود، گرچه در جامعه‌ای باشند که چندان ادعایی به آزادی رسانه‌ها ندارند.^۹ به نظر وی، بدون معرفت و آگاهی، آزادی اندیشه بی‌معنا خواهد بود. مادام که فرد چگونگی صحیح فکر کردن را نداد، بیهوده است که جامعه از او انتظار داشته باشد در سایه آزادی اندیشه به جامعه نفعی برساند. همچنین، در آزادی بیان اگر شخص نداند چه تفسیری از خود باید داشته باشد و جهان اطراف خود یا جامعه یا تاریخ خود را نشناسد، آزادی مزبور چه فایده‌ای برای او دارد؟ بدون شک معرفت، مبنایی است که با نبود آن تمام انواع آزادی صرفاً نفاق و سخنی بی‌محتوا خواهد بود؛ معرفت راهی است به‌سوی آزادی، این حقیقت است که انسان را آزاد می‌سازد و او را از جهل و عبودیت فریب و نیرنگ رهایی می‌بخشد.^{۱۰}

به اعتقاد زکریا آزادی پدیده‌ای است که از علم اثر می‌پذیرد و این امر، معلول دو عامل است:

۱. عمق بخشیدن به علم و پیشرفت در میدان علوم و معارف از حیث نوع و کیفیت آنها، بر تحقق بیش از پیش آزادی می‌افزاید و میزان آن را دو چندان می‌کند؛
۲. گسترش علوم و معارف در میان آحاد مختلف جامعه از هر صنف و طبقه‌ای که باشند و

پیشگیری از احتکار آن در دست گروهی خاص، موجب گسترش هرچه بیشتر آزادی و تعمیم آن می‌شود.^{۱۱}

فؤاد زکریا با رد دیدگاه برخی اندیشمندان غربی که معتقدند آزادی جزو ارزش‌هاست و ربطی به علم ندارد، معتقد است: «باطن و حقیقت علم یعنی بررسی‌ها و کاوش‌های علمی، تنها و به‌صورت مستقل از ارزش‌ها، به وظیفه خود ادامه می‌دهد، اما نتایجی که بر آن بار می‌شود، به‌یقین در حیطه ارزش‌ها از جمله آزادی مؤثر و دخیل است از این رو قابل انکار نیست که مبانی علم و نتایج علمی آن در صحنه اجتماعی نسبت به ارزش‌ها بی‌طرفانه عمل نمی‌کند، بلکه بین علم و ارزش‌ها تبادلی و تاثیرگذاری متقابلی وجود دارد.»^{۱۲} به نظر زکریا، آزادی و معرفت در تمام ابعاد آن خصیصه‌ای دموکراتیک دارد. در نتیجه، آزادی در صورتی ارتقا و کمال می‌یابد که آزادی انسان از آن حیث که انسان است مطرح باشد، نه از حیث فرد یا طبقه خاص بودن. از این بالاتر، آزادی محدود و مقید خود بزرگ‌ترین آفت آزادی است. در مورد علم نیز چنین است که در صورت عام و غیراحتکاری بودنش فرصت ارتقا می‌یابد. نتیجه اینکه، افزایش افراد بهره‌مند از آزادی و معرفت نه‌تنها از میزان آن دو نمی‌کاهد، بلکه بر سهم مجموع افراد و تک‌تک آنها می‌افزاید و امکان بهره‌مندی بیشتر از علم و آزادی را برایشان به ارمغان می‌آورد.^{۱۳}

شریعت در اجتماع و سیاست

فؤاد زکریا با اشاره به اینکه امروزه برخی گروه‌های افراطی دینی ضمن تأکید بر اینکه اسلام هم دین و هم دنیاست، مردم را به شعائر ظاهری و امور شکلی دعوت می‌نمایند، معتقد است که باید کلیت رفتار آدمی در نظر گرفته شود، به‌خصوص که در فلسفه روان‌شناسی ثابت شده اخلاق و رفتار اجتماعی نباید به بعضی جزئیات محدود شود، بلکه باید کل ابعاد زندگی بشر را دربرگیرد. به نظر زکریا مسأله عبادت، حجاب، ریش، عدم اختلاط زن و مرد و امثال این امور، مسایلی جزئی است که در رفتار اخلاقی و اجتماعی انسان جنبه ثانوی دارد و این امور جزئی با وجود انبوهی از مشکلات کلی و عمده همچون تهدید از جانب صهیونیسم و آمریکا و انبوه مشکلات اقتصادی و انحطاط اجتماعی و حاکمیت خودخواهی و خودبرتربینی در جوامع عرب، چه ارزشی

می‌تواند داشته باشد. آیا صحیح است که به امور شکلی و ظاهری دین توجه کافی مبذول داریم اما مشکلات اساسی جهان اسلام را به حال خود رها کنیم؟ فؤاد زکریا از اندیشمندان دینی دعوت می‌کند که توازن بین ابعاد مختلف زندگی بشر را تحقق بخشند و نگاهی همه‌جانبه نسبت به انسان داشته باشند و در تربیت افراد تنها به ظواهر و امور شکلی دین بسنده نکنند، بلکه مثلاً علاوه بر تأکید بر حجاب زنان به ریشه‌کن نمودن مفاصل اقتصادی بپردازند؛ چرا که حجاب در سایه فقر و فلاکت ثمرهای نخواهد داشت.^{۱۴}

زکریا معتقد است، هر گاه بخواهیم دو تئوری «صلاحیت عام دینی» و «دین و دنیا بودن اسلام» را با هم مقایسه کنیم، با یک مشکل اساسی مواجه می‌شویم؛ چرا که در تئوری اخیر مفهوم دنیا شامل سیاست و اجتماع و معاملات تجاری و غیره می‌شود و همه این امور مقهور تغییر و پیشرفت روز افزون است. پس اگر بخواهیم برای عملی نمودن این تئوری به حل چالش‌های زمانه و مشکلات ناشی از آن که در حال دگرگونی روزافزون است بپردازیم، چون این دنیا با دنیایی که وحی در آن نازل شده بود هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ شرایط و ویژگی‌ها تفاوت دارد، بدون شک با نوعی تعارض بین این تئوری و تئوری صلاحیت عام دین مواجه خواهیم شد.^{۱۵} در اینجا فؤاد زکریا توجه نمی‌کند که مبانی و اصول کلی و کلان اسلام که فرازمانی و فرامکانی هستند، مد نظرند و باید در دنیای امروز مورد استفاده قرار گیرند.

به نظر فؤاد زکریا، شعار «اسلام در هر زمان و مکان صلاحیت دارد» که منادیان اجرای شریعت با سر دادن آن احساسات مسلمانان را تحریک می‌کنند، در نحوه تفسیر نیاز به تجدید نظر دارد؛ چرا که از بدیهیات عقلی است که در زندگی بشر هیچ چیز ثابت نیست و بسیاری از اسلام‌گرایان این حقیقت را ولو به‌طور ضمنی پذیرفته‌اند و از این رو بین احکام کلی شریعت و احکام جزئی و فرعی قائل شده‌اند و اجتهاد را برای استخراج احکام جزئی و مورد نیاز روز از احکام اصلی و کلی شریعت از باب تطبیق آنها با مقتضیات زمان و مکان مورد تأکید قرار داده‌اند. زکریا تصریح می‌کند که به استخراج فروع از اصول احکام در هر زمان و مکان اعتقادی ندارد؛ چرا که با روزافزون شدن تغییرات در میدان‌های علم و فناوری و اجتماع و اقتصاد و غیره بر پیچیدگی‌های زندگی بشر افزوده می‌شود و معنای آن همان گسترده شدن اجتهاد است که این

خود متناقض با ثابت ماندن احکام کل شریعت است؛ چرا که اجتهاد امروزه عمدتاً بشری است و عقل بشر نقش اول را ایفا می‌کند و رفته‌رفته احکام کل شریعت که در عصر نزول وحی کارآمد بود، از صحنه زندگی رخت بر می‌بندد؛ زیرا در قبال آن همه تغییرات قادر به پاسخگویی نخواهد بود و غالباً اجتهادی مبتنی بر عقل بشر است که حلال مشکلات است و این به معنی نفی صلاحیت احکام کلی و عام شریعت در هر زمان و مکان می‌باشد.^{۱۶} ظاهراً زکریا اصل اجتهاد را می‌پذیرد ولی بر گسترده شدن آن خدشه وارد می‌کند و آن را متناقض با ثابت ماندن کل شریعت می‌داند، در حالی که اگر اجتهاد، استخراج احکام مورد نیاز روز از احکام ثابت شریعت توسط عقل بشر باشد، تفاوتی ندارد که از آن احکام ثابت، مثلاً یکصد حکم استخراج شود یا یک‌هزار حکم، و باز هم به حال احکام ثابت تفاوتی ندارد که یک‌صد عالم و فقیه به اجتهاد بپردازند یا یک هزار. بنابراین، به نظر می‌رسد گسترده شدن دایره اجتهاد یا پیچیده و فراوان شدن احکام مورد اجتهاد، تناقضی با اصول ثابت شریعت ندارد.

زکریا محل تردید می‌داند که در خصوص صلاحیت اجرایی اسلام در همه زمان‌ها و مکان‌ها نص دینی مستقیم و روشن وجود داشته باشد تا مستند این معنای عبارت فوق قرار گیرد. به نظر او شعار فوق دارای دو تناقض اساسی است؛ اول اینکه انسان موجودی متغیر و در حال تحول است. در نتیجه نیاز به احکام متغیر و متناسب با تغییر احوال خود دارد. بنابراین، عقل انسان منکر وجود قواعدی است که صلاحیت اجرا در هر زمان و مکان را داشته باشد؛ چرا که هم زمان و هم مکان ما تغییر کرده و از دیار بادیه‌نشینان به شهرهای صنعتی تبدیل شده است. همین عقل قائل به لزوم تغییر قواعد حاکم بر زندگی متحول بشر را نیز خداوند خلق کرده است. لذا بین ادعای صلاحیت برای هر زمان و مکان و اعتراف بر حکم مذکور عقل، تناقض خواهد بود. دوم اینکه مفهوم عبارت فوق این را می‌رساند که خداوند انسان را از نوآوری منع ابدی نموده و او را محکوم به جمود در اداره زندگی خود کرده و تنها اجازه تفسیر نصوص دینی را برای اجرای آن بر حسب زمان و مکان به او داده است. در حالی که همین معتقدان به شعار فوق تأکید دارند که انسان خلیفه‌الله است و بر تمامی مخلوقات برتری دارد. تناقض اینجاست که چگونه انسان گرامی داشته شده، در حالی که مقید و ملزم به پیروی از یک سلسله احکام ثابت و لایتغیر است و هیچ‌گونه

حقی در ایجاد قواعدی جهت اداره و تدبیر زندگی خود متناسب با نگرش خود ندارد؟ آیا ملزم نمودن انسان گرامی داشته شده به پیروی از چارچوب کلی در هر زمان و مکان مستلزم تناقض نیست؟^{۱۷} در پاسخ زکریا و نقد دیدگاه او باید گفت: نخست، انسان به وسیله یکی از همان اصول ثابت و لایتغیر گرامی داشته شده است؛ دوم، دین جهت حرکت و اصول کلی را مشخص می‌کند و طبیعی است که انسان در امور جزئی زندگی خود یا مواردی که شرع نسبت به آنها ساکت است، قدرت قانون‌گذاری دارد؛ سوم، اگر چارچوب کلی و ثابت شریعت پاسخگوی نیازهای فزاینده انسان مسلمان نبود یا با قوانین ضروری زندگی او تناقض پیدا کرد، ایراد زکریا وارد خواهد بود، در حالی که چنین چیزی تاکنون پیش نیامده است.

فؤاد زکریا از این جهت نسبت به اجرای همه‌جانبه اسلام انتقاد دارد که معتقد است چنین امری اگر تحقق یابد، مایه تحجر و جمود فکری خواهد بود؛ چرا که با عملی شدن این خواسته گروه‌های افراطی و متحجر به بهانه اجرای همه‌جانبه دین سایر مظاهر تمدن امروزی از تلویزیون و سینما گرفته تا تندیس‌های موجود در میدان‌های شهر و موسیقی و رقص و آموزش مکاتب فکری غیراسلامی و مانند آن را زیر سؤال می‌برند و تعطیل فوری آن را خواستار می‌شوند. آنان استدلال خواهند کرد که اسلام ما را بس است و نیازی به دیگر مکاتب فکری نداریم! و این به‌معنای رد هرگونه نوآوری متناسب با مقتضیات زمان و مکان خواهد بود. در این صورت، مقابله با این گروه‌ها بسیار سخت و حتی غیرممکن خواهد بود. به زعم زکریا، این حدیث نبوی که می‌فرماید: «شما به امور دنیوی خود آگاه‌ترید»، بیانگر این واقعیت است که «اسلام فراگیر» معنا ندارد و انسان‌ها در امور دنیوی خود صاحب اختیارند؛ چرا که بین امور دنیوی که به انسان محول شده و امور دین که شارع است، تمیز قائل شده و این واقعیت را می‌رساند که دین تنها جنبه‌ای از جوانب مختلف زندگی بشر است. بنابراین، دعوت به اجرای همه‌جانبه اسلام در جامعه با این نص نبوی در تعارض است.^{۱۸}

به نظر زکریا، مهم‌ترین مستمسک منادیان حکومت اسلامی، الهی بودن احکام شریعت و بشری بودن قوانین وضعی است که اولی خطاناپذیر و دومی خطاپذیر است. او معتقد است مبنای این توجیه ملزم بودن ما به انتخاب یکی از دو گزینه الهی یا بشری است، در حالی که این مبنا

مورد اشکال است؛ چرا که احکام شریعت کلی و عام است و تطبیق عملی آن بر مسایل متغیر در هر زمان مستلزم بذل اجتهاد و تفریع نامعقول است و پیچیدگی‌های فناوری روز آنقدر گسترده شده که مجالی برای تطبیق آسان وجود ندارد. به طور مثال، در مورد احسان و نیکوکاری، خود مسلمانان امروزه به دلیل اجتهاد اختلاف دارند که به همان شکل قدیم و سنتی و در قالب صدقه مستقیم یا غیرمستقیم اعمال شود یا از طریق سالم سازی اقتصاد و رفع اختلاف طبقاتی جامعه، که خود این بحث نشان می‌دهد سرنوشت احکام شریعت و نحوه اجرای آن را نه خداوند بلکه بشر معین می‌کند. بنابراین چنین نیست که ما فعلاً مواجه با دو حکم الهی و بشری باشیم، بلکه هر دو حکم بشری است.^{۱۹}

فؤاد زکریا به دو دیدگاه که در بین قائلان به اجرای احکام شریعت وجود دارد اشاره می‌کند:

۱. آنهایی که خواهان اجرای فوری احکام شریعتند و گام اساسی نخست برای تحقق این مطلوب را اجرای حدود الهی مثل رجم و قطع دست سارق و غیره می‌دانند؛
 ۲. آنهایی که اجرای حدود الهی را آخرین گام در این زمینه می‌دانند و معتقدند در آغاز باید حداقل عدالت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را در جامعه برقرار کرد؛ زیرا در این صورت سرقت یا زنا به علت فقر صورت نخواهد گرفت و مجرمان مستحق مجازات خواهند بود.
- فؤاد زکریا دوم را بسیار منطقی و خدشه‌ناپذیر می‌داند؛ زیرا به نظر او تعجیل در اجرای حدود قبل از سالم سازی اقتصادی و اخلاقی جامعه، موجب آثار فاجعه‌آمیز خواهد شد. زکریا نتیجه می‌گیرد که سالم سازی مقدم بر اجرای حدود است. اجرای حدود جنبه منفی شریعت است، اما جنبه مثبت آن که تمام افراد جامعه را در بر می‌گیرد برقراری عدالت در همه زمینه‌ها و ابعاد زندگی است و اکتفا به اجرای حدود در مرحله نخست به معنی مهمل گذاشتن حقوق دیگر افرادی است که مرتکب جرایم نمی‌شوند.^{۲۰}

فؤاد زکریا با پاسخ دادن به منتقدان به دیدگاه او مبنی بر شکست تجربه‌های حکومت‌های اسلامی اشاره می‌کند که می‌گویند: سوء اجرای حکومت اسلامی با اصل مشروعیت اجرا تفاوت دارد. یعنی درست است که حکومت‌های اسلامی در طول تاریخ با شکست روبه‌رو شده‌اند، اما این دلیل نمی‌شود که اصل وجود حکومت اسلامی را زیر سؤال ببریم. زکریا پاسخ می‌دهد که تا کی

باید منتظر ماند و تجارب را یکی پس از دیگری عملی نمود و شاهد شکست‌های مکرر بود و اساساً چه تضمینی وجود دارد که حکومت‌هایی که در آینده در پی تشکیل آن هستیم، در اثر منفعت‌طلبی و هواپرستی متصدیان آن دچار سرنوشت حکومت‌های قبلی نشوند. در واقع تنها حکومت موفق، حکومت پیامبر(ص) است که متصل به وحی بود. زکریا به این سخن مخالفانش اشاره می‌کند که ابتدا باید اخلاق و تقوای الهی را تقویت کنیم تا همین اخلاق و تقوی مانع هواپرستی حاکمان اسلامی شوند و پاسخ می‌دهد که تربیت اخلاقی میلیون‌ها نفر مسلمان در خلال مدت زمانی کوتاه چگونه ممکن است. از سوی دیگر، مگر حاکمان اسلامی شکست خورده در گذشته و حاضر نمی‌دانستند که حیف و میل و ظلم و اجحاف حرام است، مگر نمی‌دانستند که عدالت یک اصل اخلاقی است، پس چرا به آن پایبند نبودند.^{۲۱} فؤاد زکریا گفتگو و مناظره با منادیان شریعت و طرفداران اجرای آن را یک ضرورت می‌داند که رسانه‌های گروهی باید مجال و زمینه آن را فراهم نمایند. در طول ۴۰ سال اخیر یک بار هم اتفاق نیفتاده که دو طرف طی مباحثه‌ای رودرروی همدیگر به نقد و بررسی نظرهای همدیگر بپردازند. مایه تعجب است که دو طرف تنها در خلال جلسات خصوصی خود به نقد یکدیگر پرداخته و از مقابله حضوری با یکدیگر و تبیین صحت و سقم نظرهای همدیگر خودداری می‌کنند.^{۲۲}

افراط‌گرایی

۱. خشونت و افراطی‌گری

فؤاد زکریا معتقد است که ارتباط تنگاتنگی بین دوران ۳۰ سال حکومت نظامی در مصر و شکل‌گیری افراط‌گرایی و خشونت دینی در این کشور وجود دارد؛ چرا که در آن دوران رابطه بین حکومت و ملت همانند رابطه بین فرماندهان نظامی و سربازان زیردست بود و نتیجه این شد که شهروندانی مطیع و ناتوان از نقد و مناقشه و تفکر مستقل پدید آمدند. به نظر زکریا بین حکومت نظامی و افراط‌گرایی دینی این وجه مشترک وجود دارد که در هر دو تفکر، سلطه و اطاعتی کورکورانه و اعتقاد به برخورداری از حقیقت مطلقه، حاکم است و موجب می‌شود با هر گونه رأی مغایر با آن مخالفت شود و آن نظر به خیانت کفر متهم گردد. در این گفتمان، قدرت بر منطق و

تعلق حاکمیت دارد و حل اختلاف‌ها از طریق قلع و قمع مخالفان صورت می‌گیرد و روحیه نقد و انتقادپذیری در جامعه غایب است. همچنان که خشونت و میل به آن جزو ذات هر دوی آنهاست.^{۲۳} به نظر زکریا خشونت پدیده‌ای عرضی در گروه‌های افراطی دینی نیست، بلکه جزیی جدانشدنی از ذات آنهاست و تنها راه نیل به اهداف آنان در همین پدیده خلاصه می‌شود، تا جایی که ممکن است به شکل عملیات انتحاری در آید. به نظر او، اساس و ریشه این خشونت در عواملی همچون اطلاعات مطلق و بی‌چون و چرا، و شجاعت مافوق تصور املا شده از سوی گروه متبوع خلاصه می‌شود. در واقع ایمان در چنین مواردی به صورت عامل تهدیدکننده فرد و عقل او در می‌آید، به گونه‌ای که او را در یک سازمان هرمی قرار می‌دهد که هر دستوری از بالا رسید بدون مناقشه آن را بشنود و تصدیق و اجرا کند.^{۲۴}

از دیدگاه فؤاد زکریا به ندرت اتفاق می‌افتد که خیل عظیمی از جوانان عرب در مبارزه با ظلم و حکومت غاصب مجذوب یک جریان فکری خاص شوند، تا جایی که اخلاص آنان نسبت به آن جریان تا حد جان‌فدایی و شهادت برسد. با توجه به اینکه امروزه جوانان عرب از مشکل بحران معنویت رنج می‌برند، چنین رخدادی قابل تحسین است، منتها نباید با آن برخورد انفعالی و احساساتی داشته باشیم، بلکه باید با تأمل و درنگ به عامل اساسی آن توجه نمود. در واقع عواملی که سبب چنین گرایشی شد و قتل انورسادات به دست گروه جهاد اسلامی را سبب شد، حال اکثر تحلیلگران ما از اسباب حقیقی این قتل چشم‌پوشی کردند و به عوامل فرعی همچون اشتباهات سادات پرداختند.^{۲۵}

فؤاد زکریا معتقد است حربه تکفیر که افراطیون از آن در جهت سرکوب مخالفان بهره می‌برند، تنها به نگرش و تفکر آنان محدود نمی‌شوند تا اینکه آن را امری بی‌خطر یا نقد تفکر مقابل بدانیم، بلکه قائل شدن به آن به معنی محکومیت کامل طرف مقابل و حلال شمردن خون و مال اوست. بنابراین، متوجه ساختن حربه تکفیر به یک طرف به معنی محو او از صحنه وجود یعنی حکم اعدام است. در واقع تکفیر دیگران از سوی گروه‌های مذهبی، بسان زندان و شکنجه و اعدام مخالفان از سوی حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی است و مشکل اینجاست که گروه‌های دینی افراطی مادام که حکومت را به دست نگرفته‌اند، با حربه تکفیر، مخالفان خود را از صحنه

جامعه دور نگه می‌دارند، اما به محض رسیدن به قدرت و حکومت، عملاً به قلع و قمع و سرکوب مخالفان می‌پردازند و حتی خشونت آنها در این زمینه به مراتب شدیدتر از موارد مشابه در سایر حکومت‌های سیاسی و نظامی می‌شود؛ زیرا سایر حکومت‌ها گاه می‌دانند که عملشان خشونت و مصداق ظلم است، اما چون مصلحت را در آن می‌بینند، به‌رغم عذاب وجدانشان به آن اقدام می‌نمایند، برخلاف حکومت‌های دینی که آن را مایه ثواب در دنیا و آخرت دانسته و با وجدانی آرام و راضی به شکنجه و قتل و سرکوب مخالفان می‌پردازند.^{۲۶}

به نظر فؤاد زکریا هر گروهی که به حق بخواهد اسلامی باشد، باید اولویت کار خود را به زدودن اموری بدهد که در دوران حاکمیت حکومت‌های اسلامی مستبد برچسب اسلامی بر آنها زده شده و با گذشت زمان به صورت اصل و قاعده شرعی در آمده است، نه اینکه قانون‌گذاری را براساس آنها پیش گیرد. نیاز اولیه اسلام این است که قوانین آن مجدداً مورد تجدید نظر واقع شود، به‌گونه‌ای که قادر به حل مسایل روز باشد. در حالی که بر عکس، دیدگاه‌های ارتجاعی رونق یافته و از دیدگاه‌های واقعی متناسب با مسایل روز و آینده خبری نیست. مسأله دیگر این است که خطری که در آینده ما را تهدید می‌کند، فراگیر است و اسلام‌گراها و ملی‌گراها و غیر آن، همه را در دامن خود گرفتار خواهد کرد. از این رو نباید جریان‌های فکری و اسلامی به همدیگر به‌مثابه دشمن نگاه کنند؛ چرا که وضع موجود ما به خصوص میان جریان‌های فکری اسلام‌گرا، ناشی از تعطیل نگرش عقلی بین آنهاست و تنها راه حل این مشکل، ایجاد فضای گفتگو جهت تبیین افکار و موضع‌گیری‌ها و رفع استبداد فکری حاکم بر جوامع است.^{۲۷}

۲. تندروی دینی، استبداد و دموکراسی

فؤاد زکریا به این نکته اشاره می‌کند که در هر زمان و مکانی که دموکراسی سیاسی وجود داشته باشد، مجالی برای ظهور تندروی دینی باقی نمی‌ماند؛ چرا که در دموکراسی و نظام مبتنی بر آن، تعقل حاکم است و سلطه مطلق از هر جانب که باشد، معدوم و مقهور می‌شود. همین که در نظام‌های دموکراسی به فرد حق اختیار و انتخاب آزاد مشرب سیاسی و اجتماعی داده می‌شود، مستلزم به رسمیت شناختن سطوحی از تعقل و تفکر آزاد جهت بررسی مشرب‌های مختلف

موجود در جامعه از سوی آن فرد و سایر افراد است. در نتیجه، تندروی به هر یک از اشکال آن به تدریج و خودبه‌خود، بدون نیاز به قلع و قمع یا به راه انداختن درگیری‌های خونین فروکش می‌کند و از بین می‌رود. همین امر سبب شده که نوعی دشمنی بین جنبش‌های دینی تندرو و نظامی‌های دموکراسی حاکم شود. از این رو در ادبیات گروه‌های دینی تندرو، به‌طور مکرر بر اذهان القا می‌شود که واژه «دموکراسی» اصطلاحی وارداتی است و ریشه غربی و یونانی دارد و متناسب با وضع جوامع اسلامی ما نیست. این القائات، بهانه‌ای در جهت نفی دموکراسی است. در واقع به دلیل بها دادن به عقلانیت و تعقل و احیای روحیه نقد مبتنی بر مباحث علمی آزاد و بدون قید و شرط، زمینه ظهور تندروی دینی در نظام‌های دموکراسی از بین می‌رود و مفهوم «سلطه مطلق غیر قابل بحث و جدال» از جامعه دارای دموکراسی رخت بر می‌بندد. همان مفهومی که حرکت‌های فکری و دینی تندرو مروج آن هستند. نتیجه اینکه، نظام دموکراسی به مبارزه با تندروی دینی نمی‌پردازد، بلکه ریشه‌ها و اسباب ظهور آن را نابود می‌سازد. بنابراین، در نظام دموکراسی بحث حق‌کشی و ظلم نسبت به این نوع حرکت‌های تندرو مطرح نیست. چون مجال برای ظهور نمی‌یابند تا مورد اجحاف قرار گیرند.^{۲۸}

برخلاف نظام‌های دموکراسی، در نظام‌های استبدادی مقدمات شکل‌گیری تندروی دینی تقویت می‌شود و فضا و آزادی برای قد علم کردن این تندروی به اوج خود می‌رسد منتها این آزادی بی‌قید و شرط نیست؛ چرا که به محض بروز نشانه‌هایی از تجاوز از حد و مرز حقیقت مطلقه نظام سیاسی حاکم، این تندروها فوراً از سوی گروه‌های دینی افراطی دیگر با ضربات مهلکی مورد قلع و قمع سیاسی قرار می‌گیرند. نکته قابل اشاره این است که گروه‌های مزبور ناچار از تجاوز از حد و مرز سیاسی حاکمند؛ زیرا تندروی چیزی نیست که قابل تحدید و مهار باشد تا بتوان خط قرمزی برای آن معین کرد و تجاوز از آن را قدغن نمود. بدین ترتیب، رابطه میان استبداد سیاسی و تندروی دینی بسیار پیچیده و مبهم است. چرا که استبداد سیاسی در آن واحد هم به نفع تندروی و هم به ضرر آن است. بدین نحو که در آغاز ظهور تندروی، به آن رونق می‌بخشد و مجال می‌دهد سپس در قالب عملیاتی خونین و دردناک آن را خفه نموده و به نابودی می‌کشاند، اما با وجود این، اگر از تندروهای دینی سؤال شود که کدام یک برای شما

خطرناک‌تر است و او را دشمن بزرگ خود می‌دانید؛ حاکم استبدادی که زمینه رشد شما را فراهم نموده و متعاقب آن به قلع و قمع شما دست می‌زند یا نظام دموکراسی‌ای که به شما کاری ندارد لیکن از ابتدا زمینه‌های رشد و ظهور را برای شما فراهم نمی‌کند؟ به یقین در جواب خواهند گفت: دشمن ما به معنای واقعی نظام دموکراسی است و این امر در تجربه تاریخ به اثبات رسیده است.^{۲۹}

فؤاد زکریا معتقد است، برخلاف رابطه بین نظام دموکراسی و استبداد دینی که تضاد و تباین است و هیچ‌گونه توافقی بین آن دو وجود ندارد، بین استبداد سیاسی و تندروی یا استبداد دینی نقاط مشترکی وجود دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان زوال حاکمیت عقل و تعقل در جامعه، فقدان فضای نقد و مناظره، و تأکید بر سلطه مطلقه مبتنی بر یک حقیقت مطلقه را نام برد. براساس این نقاط مشترک هر یک از این دو پدیده سیاسی و دینی پشتیبان ناخودآگاه یکدیگرند حتی اگر ظاهراً به جدال و مبارزه خونین با یکدیگر پردازند. زکریا توضیح می‌دهد که در آغاز ظهور دین، حقیقت مطلقه‌ای که باید مورد پیروی قرار می‌گرفت خود دین به معنای عام کلمه بود، اما بعدها و به تدریج که مذاهب متعددی در هر یک از ادیان ظاهر شد دایره حقیقت مطلقه نیز تنگ‌تر شد و تنها آرای صاحبان مذاهب خاص به‌عنوان حقیقت مطلق معرفی شدند و روند محدود شدن حقیقت مطلق مطرح همچنان ادامه یافت تا اینکه تفسیر یک جماعت یا فرقه‌ای خاص از بین فرق یک مذهب به‌عنوان تنها حقیقت مطلق مطرح شد و دیگر جماعت‌ها یا فرقه‌های همان مذهب مصداق کفر و الحاد دانسته شدند. همین روند تنگ شدن دایره حقیقت مطلق در نظام استبداد سیاسی مشهود است؛ چرا که مثلاً با شکل‌گیری یک کودتای نظامی در کشوری معین، خود کودتا و انقلاب ناشی از آن به‌عنوان حقیقت مطلق مطرح و جز آن مصداق فساد و خیانت به وطن اعلام می‌شود و متعاقب بروز تحولات سیاسی تحت عنوان اصلاحات مورد قبول قرار می‌گیرد و بالاخره بدانجا می‌رسد که تنها اندیشه و نظر خود حاکم به‌عنوان حقیقت مطلق معرفی می‌شود.^{۳۰}

۳. تروریسم

بحث خشونت و تروریسم از مباحث عمیق و جدی در حوزه اندیشه سیاسی اسلام است. پس از ظهور پدیده تروریسم و به خصوص حوادث یازده سپتامبر، این موضوع ابعاد جدیدتر و پیچیده‌تری به خود گرفت، به خصوص که مبارزه با تروریسم به بهانه‌ای در دست آمریکا تبدیل شد تا اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را دنبال کند. در این بحث به اجمال علل و زمینه‌های تروریسم را از دیدگاه زکریا مورد بحث قرار می‌دهیم.

جلب توجه جهانیان: فؤاد زکریا اولین عامل و زمینه تروریسم را جلب توجه جهانیان می‌داند. او به این نکته اشاره می‌کند که از لحظات نخستین ظهور خشونت‌های موسوم به تروریسم از سوی طراحان این عملیات چنین اعلام شد که در جهانی که ابزارهای رسانه‌ای تحت نفوذ قدرت‌های بزرگ است و مسایل ملل محروم و مستضعف چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد و غالب اخبار مربوط به آنها سانسور می‌شود و نسبت به آنها نوعی فقدان شنوایی در دنیا حاکم است، تنها راه جلب توجه جهانیان و بیدار کردن آنها از غفلت تحمیلی این است که با صدای بلند به روی آنان داد بزنیم تا به مسایل محرومان و مستضعفان توجهی مبذول دارند.

فؤاد زکریا خود نیز معتقد است که این توجیه در عالم واقع می‌تواند مورد قبول باشد؛ چرا که جهان در کوری و کوری به سر می‌برد و باید در بین جمعی از افراد کر با صدای بلند فریاد کشید تا متوجه خواسته ما شوند. اما این پرسش را مطرح می‌کند که آیا عملاً جلب توجه جهانیان به مسایل خودمان از طریق عملیات تروریستی به نفع ما بود یا خیر؟ زکریا پاسخ می‌دهد که این جلب توجه حاصل شده و در این باره موفق بوده‌ایم، اما در جنبه منفی آن و نه مثبت! چرا که ارتکاب اعمال وحشیانه‌ای همچون کشتن یک گروگان یا گروگان‌گیری و انفجار هواپیمای مسافربری و اعمالی از این قبیل، درست است که توجه جهانیان را به خود جلب می‌کند اما باعث تنفر و انزجار آنان از این افراد و خواسته‌های آنان می‌شود. به اعتقاد زکریا، درست است که فجایع به عمل آمده از سوی دشمنان ما به مراتب دردناک‌تر از عملیات فوق است، اما برانگیختن احساسات جهانیان با عملیات خشونت‌آمیز، نمی‌تواند آنان را به طرفداری از مسایل مورد اهتمام افراد مرسوم به تروریست قانع سازد.^{۳۱}

مقاومت: از دیگر دلایلی که تروریست‌ها — حسب اصطلاح رایج غرب — برای توجیه خشونت‌های خود بدان متوسل می‌شوند، آن است که اعراب و به خصوص فلسطینی‌ها در برابر قدرت‌های جهانی خود را ضعیف و ناتوان می‌یابند و نمی‌توانند با قوی‌ترین و پیچیده‌ترین سلاح‌های روز به جنگ آنان بروند، و از سوی دیگر مشاهده می‌کنند که آمریکا، انگلیس، آلمان و دیگر کشورهای صنعتی بزرگ، اسرائیل را در تمام زمینه‌های نظامی، اقتصادی و نیروی انسانی یاری می‌دهند، لذا خود را ناچار می‌بینند که با عملیات شهادت طلبانه و انتحاری به مقابله با آنان بروند. فؤاد زکریا این توجیه را کاملاً قابل هضم می‌داند؛ چرا که مستضعفانی که حاضر به تسلیم در برابر مطامع قدرت‌ها نیستند، به ناچار باید به دنبال راه‌هایی برای مقابله با دشمنان خود بگردند تا نوعی توازن در روابط دو طرف برقرار شود. اما از نظر زکریا، این هم نمی‌تواند توجیه‌گر این امر باشد که قشر ضعیف و فاقد امکانات و نیرو به هر کاری که دلش بخواهد دست بزند؛ چرا که مقابله با دشمنان صرفاً به منظور اثبات وجود خود نیست، بلکه هدفی مورد نظر است که همان تضعیف دشمن و تهدید مصالح و منافع واقعی اوست. بنابراین، باید ابتدا خوب فکر کرد که چه راهی برای رسیدن به این هدف مناسب‌تر است سپس به راه انتخاب شده اقدام کرد.^{۳۲}

نفاق بین‌المللی: فؤاد زکریا به یکی دیگر از عواملی که تروریست‌ها در توجیه رفتار خشونت‌آمیز خود سر می‌دهند اشاره می‌کند و آن، اینکه معیارهای بین‌المللی اخلاق دچار نفاق و دورویی گشته است. بدین نحو که تروریسم دولتی اعمال شده از سوی قدرت‌های بزرگ را مشروع و قانونی می‌داند، ولی خشونت‌های فردی یا گروهی بعضی افراد را آن هم در ابعاد بسیار محدود و به شدت محکوم می‌کند. به نظر زکریا این توجیه کاملاً صحیح است زیرا امروزه و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم، ابزارهای رسانه‌ای غرب و قدرت‌های بزرگ معیارها و ملاک‌های گمراه‌کننده‌ای درباره تروریسم به خورد ملت‌ها داده‌اند و کاملاً تک بعدی و یک جانبه به قضیه می‌نگرد. در نتیجه خودشان را انسان‌های متمدن و پیشرفته و دیگران را درنده‌خوی و خشونت‌طلب معرفی می‌کنند. با وجود این، زکریا معتقد است که صرف نفاق اخلاق در سطح بین‌المللی نمی‌تواند توجیه‌گر خشونت‌های مسلمانان موسوم به تروریسم باشد. چرا که این انسان

آرامانی است که باید فکر و عقل و خود را به کار اندازد و عمیقاً بررسی کند که از میان راه‌های خشن در برخورد با دشمنان خود، کدام گزینه را باید انتخاب نماید.^{۳۳}

ناامیدی از نجات: ناامیدی از نجات چهارمین عاملی است که فؤاد زکریا به آن اشاره می‌کند. به زعم او از جمله توجیهات تروریست‌های عرب - طبق اصطلاح غرب - نسبت به اعمال ارتكابی خود، این است که حال که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که سراسر خشونت و زورگویی است، به فکر جلب موافقت افکار عمومی بودن، و تحصیل فواید و اجتناب از ضرر و زیان در حین یا ارتكاب عملیات، بی‌معنا خواهد بود. راه‌گزینی برای مظلومان نیست که همانند ستمگران و جباران دنیای خود و با منطق خود آنها، به خشونت متوسل شدند؛ چرا که عدالت حکم می‌کند حال که ما در معرض نابودی قرار گرفته‌ایم، دنیا را هم باید با خود در این نابودی همراه کنیم. فؤاد زکریا پس از ذکر این دلیل به نقد آن می‌پردازد و معتقد است که چنین دیدگاهی اگرچه عاری از تناقض و منطقی به نظر می‌رسد، لیکن مرتکبان تروریسم و مروجان دیدگاه فوق باید مسئول نتایج حاصل از آن هم باشند؛ چرا که گروهی جنگ علیه جهان را اعلام کرده‌اند و به دنبال کسب تایید احدی از افراد هم‌نوع خود نیستند و این بدین معناست که آنان دیگر خواهان برقراری حق و عدالت نبوده و از دنیا مأیوس شده‌اند و بسان یک شخص ناامید از دنیای خود دست به خودکشی می‌زنند. به نظر زکریا علاوه بر اینکه چنین اقداماتی موجب اتحاد بیگانگان در مقابله با ما خواهد بود، زیان ما و منافع آنان را نیز در پی خواهد داشت.^{۳۴}

سیاست و حکومت

۱. دین و سیاست

حسن حنفی، فؤاد زکریا را جزو جریان سکولار می‌داند که تفکر علمی سکولار و تفکر لیبرالی را جمع کرده است.^{۳۵} به نظر می‌رسد فؤاد زکریا تنها راه‌حل مشکلات فرهنگی و سیاسی جهان اسلام را سکولاریسم یا جدایی اسلام از سیاست می‌دیده است، به خصوص به تجربه اروپا در عصر روشنگری نیز استناد می‌کند که نجات اروپا از تاریکی قرون وسطی و قدم نهادن در عصر جدید و وادی رشد و توسعه، جز با رهایی از سلطه قدما و کلیسا حاصل نشد و از این زمان به بعد بود که

عقل و تجربه بشر ارزش و جایگاهی پیدا کرد. البته آنچه در اروپا به تفکیک دین از سیاست کمک کرد، این جمله حضرت مسیح بود که «آنچه مال قیصر است به قیصر و آنچه مال خداست به خدا بدهید»، در حالی که ما در اسلام شبیه چنین جمله‌ای نداریم. با این همه زکریا معتقد است جوهره شرایط حاکم بر مسیحیت قرون وسطی، هم‌اکنون نسبت به اسلام در کشورهای اسلامی حاکم است. دکتر محمود رجب معتقد است که زکریا به دنبال آشتی دادن اسلام و سکولاریسم است بدون اینکه هیچ یک از آن دو از صحنه خارج شود، همانند مصطفی نحاس یا جمال عبدالناصر که قبلاً متدین به اسلام و مؤمن و باتقوا بودند ولی به جدایی اسلام از سیاست باور داشتند یا همانند برخی نظام‌های سیاسی سکولار مصر که هیچ عنادی با اسلام نداشتند و نقش مهم اسلام را در زندگی افراد منکر نمی‌شدند. این سخن محمود رجب درست به نظر نمی‌رسد، تردیدی نیست که سکولاریسم با ایمان و تدین و تقوا منافاتی ندارد و تجربه نشان می‌دهد اغلب قایلان به سکولاریسم مؤمن و متقی هستند، اما آنچه مانع آشتی بین سکولاریسم و اسلام‌گرایی می‌شود، حضور اسلام در عرصه سیاست است. به عبارت دیگر محل نزاع در این بحث، دین و ایمان افراد نیست. بلکه محل نزاع حضور اسلام در حوزه سیاست و حکومت است. البته این سخن محمود رجب را می‌توان پذیرفت که زکریا به یک سکولاریسم معتدل دعوت می‌کند، ضمن اینکه در جهت ارایه یک قرائت روزآمد و عقلانی از اسلام در حوزه سیاست نیز حرکت می‌نماید.^{۳۶} به هر حال اگرچه وی تلاش‌هایی برای جداکردن اسلام از عرصه سیاست و حکومت انجام می‌دهد، ولی در مواردی خود مجبور می‌شود به حضور اسلام در عرصه‌های عملی زندگی اذعان کند. او این نظر شاخت و بوزورث مبنی بر اینکه «اسلام از همان آغاز ظهور بیش از آنکه دین ایمان و عقیده باشد دین عمل بوده است» را رد می‌کند و آن را متأثر از مسیحیت و نادرست می‌داند، ولی دیدگاه خودش را این‌گونه بیان می‌کند که اسلام دین عمل است به همان اندازه که دین عقیده است.^{۳۷}

۲. تلقی حکومت اسلامی

در بحث حکومت اسلامی فؤاد زکریا این بحث را مطرح می‌کند که دعوت به اجرای شریعت

اسلامی بدون شک مبتنی بر پشتوانه بسیار گسترده‌ای است و آن خود ملل مسلمان هستند و این وسعت درخواست را نیز دلیلی بر ضرورت اجرای شریعت می‌دانند، اما چنین پشتوانه‌ای زمانی می‌تواند ملاک و معیار برای موفقیت این دعوت قرار گیرد که از آگاهی فکری و قدرت تفکر غیراحساساتی برخوردار باشد و اتفاقاً همین کثرت دعوت‌کنندگان دلیل بر نقض بیداری و آگاهی آنهاست. زکریا معتقد است عوامل زیر سبب به وجود آمدن چنین کثرتی بوده است: نخست، دور نگه داشتن عقل از صحنه زندگی؛ دوم، حاکمیت نظام‌های مستبد سیاسی؛ و سوم، اتخاذ سیاست‌های ناهماهنگ در برابر جریان‌های دینی که برخی از آنها مورد تایید حکومت‌ها و برخی دیگر مورد اجحاف آنها قرار می‌گرفتند. علاوه بر اینکه جهت‌گیری‌هایی که امروزه به نفع اسلام رخ می‌دهد بیشتر بر جنبه شکلی اسلام تأکید دارد تا جنبه محتوایی؛ و این نشان می‌دهد ظاهر اسلام را شناخته‌اند تا جایی که اجرای حد شرب خمر را بالاتر و مقدم‌تر از حل مشکلات پیچیده اقتصادی و سیاسی می‌دانند، و قطعاً چنین جهت‌گیری‌هایی نشانه ضعف فکری ملل مسلمان است و علت آن علاوه بر فوق تلاش کشورهای نفت‌خیز است که دین را وسیله‌ای برای حفظ منافع خود در داخل، و انتشار ایدئولوژی بی‌محتوای خود در خارج قرار داده‌اند.^{۳۸}

به نظر فؤاد زکریا اشکال دیگری که بر توجیه لزوم برقراری حکومت اسلامی، از طریق اثبات دو گزینه حکم الهی و نه حکم بشری وارد است، این است که نصوص الهی نه قدرت تفسیر خود را دارند و نه می‌توانند مضامین خود را اجرا کنند، بلکه بشر تصدی این دو امر را به عهده دارد و از طرفی هم بشر جایز الخطاست. لذا حکومت اسلامی متضمن دخالت مجدد بشر و ناگزیر دخالت هوا و هوس شخصی و گروهی او در حکم الهی است. بنابراین ما نه بین حکم الهی و نه حکم بشری، بلکه بین دو نوع حکم بشری مخیر هستیم: یکی که خود سخنگوی وحی الهی می‌پندارد و به احکام خود رنگ و بوی الهی و قداست می‌دهد، و دیگری که اقرار می‌کند بشر محض است و از طریق تجربه و آزمون و خطا به تدریج نسبت به رفع نقاط ضعف خود اقدام می‌ورزد. تاریخ حکومت‌های شکل گرفته در جوامع ما ثابت کرده است که سفاک‌ترین حکومت‌ها از مصادیق نوع نخست است.^{۳۹}

به اعتقاد زکریا منادیان برقراری حکومت اسلامی از عبارت‌هایی که دارای تاثیر عاطفی بر دل مردم است، استفاده می‌کنند بدون آنکه کسی به فکر نقد و بررسی محتوای آن بیفتد. اینان

می‌گویند ملاک حکم خداست و در هر چیزی باید به حکم خدا رجوع کرد. زکریا این سخن را مغلطه می‌داند و در پاسخ به آن می‌گوید: «بین منبع حکومت و تضمین‌های موجود برای حسن اجرای آن حکومت در نظر گرفته می‌شود، قانون منبع است ولی تضمین‌ها ربطی به آن قانون اساسی ندارد و این قوانین وضعی فرعی است که شکل و طریقه اجرای بهتر آن قانون اساسی را تضمین می‌کند.» حال درست است که اسلام منبع حکومت اسلامی است و از سوی خداوند تشریع شده است، اما خود اسلام نمی‌تواند حسن اجرای خود را تضمین کند، بلکه باید آن را خوب اجرا کنند و مسلمانان در اثر تجارب و شکست‌هایی که با آن روبه‌رو بوده‌اند به ایجاد تضمین‌هایی برای این امر اقدام نمایند و بدیهی است که این اقدامات کاملاً بشری است و ربطی به خدا و اسلام ندارد تا شعار حاکمیت دین خدا در تمام امور را سر بدهیم. لذا این حکم بشر است که حکومت‌ها را کنترل می‌کند و اسلام و دین خدا در حکم یک منبع برای حکومت است.^{۴۰}

۳. حکومت اسلامی؛ خط بین نص و واقعیت

زکریا به این بحث می‌پردازد که با وجود نشانه‌هایی از شکست تجارب سابق و فعلی حکومت‌های اسلامی، گروه‌های منادی برقراری حکومت اسلامی همچنان با استفاده از نصوص دینی و با طرح موضوع‌هایی مثل عدالت اجتماعی در قالب حکومت اسلامی معرفی می‌کنند بدون آنکه واقعیت موجود و تجارب مکرر شکست خورده در این زمینه را در نظر گیرند. درست مثل کسی که به قانون اساسی خوب نظام‌های مستبد و ظالم تمسک کند که در این کشورها عدالت و مساوات برقرار است چون قانون اساسی آنها به بهترین نحو این موضوعات را ترسیم کرده است! آیا چنین توجیهی مورد قبول است؟ اینها در واقع نصوص دینی را منهای واقعیت تاریخی در نظر می‌گیرند، و حال آنکه نصوص دینی را باید در عمل مورد بررسی قرار داد و سنجید که البته در عمل وضعیت مناسبی در طول تاریخ حکومت‌های اسلامی نمی‌بینیم. به عبارت دیگر، زکریا می‌پذیرد که در حوزه حکومت یا موضوع‌های سیاسی مهمی مثل عدالت، آیات و احادیث درست و ارزشمندی وجود دارد، ولی معتقد است در تاریخ جهان اسلام هیچ‌گاه اینها عملی نشده‌اند و حتی مورد سوءاستفاده حاکمان قرار گرفته‌اند.^{۴۱}

زکریا می‌گوید: «ممکن است در نقد تجارب شکست خورده حکومت‌های اسلامی در طول تاریخ چنین استدلال شود که درست است نظام‌های سیاسی اسلامی نتوانسته‌اند اسلام را آنگونه که هست پیاده کنند، اما سوء اجرای اسلامی از سوی افراد خاص، دلیل بر ضعف خود اسلام نیست و اسلام قادر است در صورت اجرای صحیح و حساب شده، جامعه را رونق و سامان بخشد.» اما زکریا معتقد است که صرف عدم تحقق اسلام در مقام عمل در طول دوران تاریخی تاکنون موجب شک عمیق ما نسبت به امکان تحقق آن در عصر حاضر است و قدرت اسلام بر تاثیرگذاری بر آحاد مسلمانان را زیر سؤال می‌برد؛ چرا که سیره جاری مسلمانان بر این بوده و هست که از اسلام و ارزش‌های آن به دور باشند.^{۴۲}

۴. قانون‌گذاری در حکومت اسلامی

فؤاد زکریا نخستین مساله اساسی در تفکر دینی معاصر را این می‌داند که از یک سو قانون‌گذار دین خود الله است اما از سوی دیگر، مجری و مفسر این قانون الهی جز انسان‌ها که در علمای دین خلاصه می‌شوند کسی دیگر نیست. سپس این نکته را قابل بحث می‌داند که ما چگونه و از کجا اطمینان یابیم که شخصیت فکری مفسران دین و مجریان قانون بر روند امانت‌داری و بی‌طرفی در جریان تفسیر و اعمال قانون تاثیر منفی نگذارد. عامل تقویت این نگرانی اختلاف‌های چشم‌گیر و گسترده بین علما و جنبش‌های اسلامی است که هر یک از آنها مدعی تفسیر و اجرای صحیح اسلام هستند و تفسیر و عملکرد هر کدام با دیگری تفاوت دارد. به نظر زکریا یکی از سه عامل زیر می‌تواند در ایجاد چنین اختلافی نقش داشته باشد:

۱. مصلحت‌گرایی دنیوی هر یک از این مذاهب که روند تفسیر دین را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد؛

۲. افکار و اندیشه‌های شخصی و مورد قبول سابق مفسر، که طبعاً ناشی از یک سری منابع

دیگر غیردینی است که بالاخره در تفسیر و اجرای دین او را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند؛

۳. نوع نظام حکومتی متبوع شخص مفسر دین که مفسر تحت تاثیر جهت بخشی آن به تفسیر دین می‌پردازد.^{۴۳}

به نظر فؤاد زکریا پاره‌ای آرای دینی به چشم می‌خورد که صرفاً به علت اشتباه و خطا در نحوه تفسیر دین یا به دلیل غرض‌ورزی کاملاً خارج از مفهوم واقعی دین تفسیر شده است، اما با این وجود صاحبان آن آرا مدعی نمایندگان واقعی خود از جانب دین‌اند و این امر ناشی از عامل مهمی است که موجب شده بسیاری از بنیانگذاران و بنیان جنبش‌ها و حرکت‌های فکری دینی، بین منبع الهی یا نصوص دینی و شخصی خودشان نوعی خلط و آمیختگی ایجاد نمایند به گونه‌ای که آرای خود را در حوزه دین، دینی می‌دانند و در نتیجه به آن جنبه قداست الهی می‌بخشند و از جوانان انتظار دارند که به همان اندازه که مطیع و فرمانبردار و تعالیم مسلم و اصیل دین هستند و آنها را مقدس می‌شمارند برای دیدگاه‌ها و استنتاجات آنان نیز چنین قداستی قایل شوند و اطاعت نمایند و تا آنجا پیش می‌روند که خود را امیر و راهبر جماعت‌های مسلمین تلقی می‌کنند و خواهان انقیاد بی‌چون و چرای مردم می‌شوند. در واقع مفسران مزبور در پوشش قداست دینی، برای خود نوعی چتر حمایت ایجاد نموده و در سایه آن، عقول و اذهان پیروان خود را از کلام‌الله منحرف نموده و به سمت کلام خود که انسانی بیش نیستند سوق می‌دهند. عامل و رمز موفقیت این گونه صاحب‌نظران دینی را در این زمینه همان ایمان و تدین است یعنی همان گونه که ایمان اساس و پایه هر اعتقاد و دین است ممکن است این عامل به گونه‌ای جهت داده شود که به اشخاص مرتبط با آن عقیده نیز سرایت کند، به طوری که پیروان آن عقیده ایمان خود را به عقیده مزبور به سرکردگان و متولیان تفسیر و اجرای احکام آن عقیده نیز تعمیم دهند. اینجاست که ایمان افراد نسبت به این علما تبدیل به اطاعت می‌شود و دو نتیجه را در بردارد: یکی اینکه به اطاعت‌شوندگان، قدرت عجیب و باورنکردنی تاثیرگذاری بر اذهان پیروان آنان می‌بخشد و دیگر این که پیروان را از کسب و تحصیل معارف دینی از منابع و اشخاص دیگر باز می‌دارد و آنان را مقهور اراده او می‌کند.^{۴۴}

۵. شورا در اسلام

زکریا معتقد است اگر بخواهیم شورا را با مظاهری همچون آزادی مخالفان، آزادی مطبوعات، تفکیک و استقلال قوای حکومت و آزادی تشکیل احزاب تشکیل احزاب سیاسی در نظر بگیریم

قطعاً باید آن را مدیون مذاهب و جریان‌های فکری بشری دانست و این که بعضی نویسندگان ادعا دارند که عین این شورا را با همه ویژگی‌های آن در تاریخ اسلام یافته‌اند ادعایی نادرست است؛ چرا که اصل استقلال قوای قضاییه و مقننه و مجریه از همدیگر و آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی، از امور مستحدثه بوده و سابقه‌ای از آن در اسلام نمی‌یابیم. در قدیم مطبوعات و احزاب سیاسی وجود نداشته است، اما اگر منظور این باشد که پدیده‌های امروزی را می‌توانیم با اجتهاد و تأمل از نصوص دینی و مفاهیم باطن آن استخراج کنیم، حرف درستی است. در واقع کاری که فقها و اندیشمندان اسلام درباره استخراج این مظاهر نوین از نصوص دینی می‌کنند، این است که رأی و نظر خود را بر نصوص تحمیل می‌کنند تا آنچه که خود می‌خواهند از آنها استفاده نمایند و یکبار هم اتفاق نیافتاده که فقیه‌ی توانسته باشد قبل از اکتشاف یا اختراع یک پدیده آن را به استناد نصوص دینی پیش‌بینی کند.^{۴۵}

۶ تصدی حکومت اسلامی

فؤاد زکریا معتقد است طرفداران اجرای احکام شریعت و برقراری حکومت اسلامی هنوز به این مساله مهم و حیاتی نپرداخته‌اند که بر فرض تحقق چنین رؤیایی چه کسی متولی آن خواهد بود. «اگر گفته شود فقهای دین شایسته این منصب‌اند، می‌گوییم که در این صورت همانند یهود و نصاری، مشتی کاهن و پاپ بر خود حاکم می‌نماییم و اگر گفته شود این مهم به متخصصان واگذار خواهد شد، می‌گوییم که در این صورت عده‌ای لب به اعتراض می‌گشایند که اجرای احکام شریعت آن هم به دست عده‌ای افراد لائیک، فریب و دروغی بیش نیست و اگر گفته شود که تصدی حکومت اسلامی را به اشخاص که جامع بین معلومات فقهی و علوم و فنون روز باشد محول می‌کنیم، خواهیم گفت که چنین اشخاصی از چه قدرت خارق‌العاده‌ای برخوردارند که هم قادر به فراگیری همزمان فقه و علوم جدید هستند و هم مشکلات ناشی از اداره جامعه مملو از مسایل پیچیده روز را تحمل خواهند کرد.»^{۴۶} به نظر می‌رسد زکریا در این جا تا حدی دچار مغلطه و جدل می‌شود، در پاسخ فؤاد زکریا باید گفت که اولاً حکومت یک نظام گسترده پیچیده با اجزای مختلف است که هر کدام کار ویژه خاص خود دارند، بنابراین لازم نیست حاکم تمام

علوم قدیم و جدید را بداند بلکه این تخصص بین اجزای مختلف نظام حکومتی تقسیم می‌شود؛ ثانیاً به نظر نگارنده اسلامی یا غیراسلامی بودن حکومت به اشخاص بستگی ندارد بلکه به قوانین سیاست‌ها و عملکرد حکومت ربط دارد. اگر قوانین برآمده از اسلام بود و به آنها عمل شد حکومت اسلامی است و تفاوتی ندارد که چه کسی در رأس آن قرار دارد و عکس آن نیز صادق است؛ ثالثاً مقایسه فقیه متخصص در اسلام با کاهن و پاپ، قیاس مع‌الفارق است.

۷. راه مهار استبداد دینی

به نظر زکریا میدان دادن به مباحث و تحلیل‌های نظری فلسفی در حوزه دین تنها راه مهار و خنثی نمودن استبداد دینی است؛ چرا که فلسفه از طریق نقد و انتقاد عمیق و حساب شده به تفکر عمق می‌بخشد و به بسیاری از مسایل که معمولاً اذهان پیروان جرأت مطرح کردن آن را ندارد پاسخ می‌دهد. در حالی که با بقای استبداد دینی و حذف نقش فلاسفه در دین، مردم به اطاعت کورکورانه دچار شده و بسیاری از سؤالات مطرح در ذهنشان در اثر بی‌جواب ماندن، به عامل ویران‌کننده تبدیل می‌شود. برخی سؤالات احتمالی در این زمینه که در ذهن افراد پدید می‌آید آن است که اولاً نصوص دینی تا چه اندازه از ذهن بشر تأثیرپذیر است، به گونه‌ای که روشن شود بالاخره برای اینکه ذهن بشر از طریق نصوص دینی به ایفای نقش در زندگی بشر بپردازد آیا می‌تواند هرگونه تصرف و دخلی در آن نصوص و شریعت الهی بنمایند یا اینکه چنین دخل و تصرفی دارای حد و مرز مشخصی است؟ ثانیاً اگر حد و مرز معین در این باره وجود دارد میزان و اندازه آن چه قدر است. به عبارت دیگر حد فاصل بین اهداف شریعت و تفسیرهای ارایه شده از سوی افراد بشر بر طبق میزان فهم آنان که البته محدود و سطحی است کدام است؟ به نظر زکریا پاسخ به این سؤالات که تنها در حیطه روش تفکر فلسفی مطرح می‌شود ممکن است نتواند راه حل و پاسخ قطعی ارایه نماید، اما دست کم قادر است بسیاری از ابعاد و جوانب مبهم آن را روشن سازد و به زندگی معاصر جهان عرب افقهای فکری و روشنی بخشد که مورد نیاز مبرم است. زکریا می‌گوید: «امروزه ما شاهدیم که گروه زیادی از جوانان مراحل سنی مختلف، با شور و شوق پاک و خالص جهت خدمت به اهداف و برنامه‌های عده‌ای تنگ‌نظر به میدان

شتافته‌اند که این عده دین را بر وفق اهداف خودشان تفسیر نموده و از عنصر ایمان و تدین جوانان سوءاستفاده می‌کنند.^{۴۷}

حکومت‌های اسلامی در جهان امروز

فؤاد زکریا که معمولاً مباحث علمی خود را با رویکردی کاربردی مطرح می‌کند از پرداختن به تجربه‌های سیاسی کشورهای جهان اسلام در حال حاضر غافل نمانده و به اجمال از زوایای مختلف سیاست و حکومت را در این کشورها مورد بحث قرار داده است. البته اغلب این مباحث کلی و غیرعمیق است ولی اشاره به آنها می‌تواند زوایای فکری زکریا را برای ما روشن سازد. نتیجه مشترک او از کشورهایی که قصد برقراری حکومت اسلامی داشته‌اند به‌طور خلاصه این است که در نظام‌های سیاسی آنها خبری از آزادی و عدالت و برابری نبود و کلیه ارزش‌های مورد مطالبه ادیان و فلاسفه و اصلاح‌طلبان را زیر پا گذاشته‌اند.^{۴۸}

زکریا به توجیه منادیان لزوم برقراری حکومت اسلامی اشاره می‌کند که معتقدند تجربه‌های شکست خورده در دنیای اسلام نتیجه اشتباهات شخص حکام بوده اما اسلام قادر بر اداره جوامع بشری است. زکریا پاسخ می‌دهد: «این توجیه حق است اما هدف باطلی را دنبال می‌کند. آری اسلام مسئول اشتباهات مسلمانان نیست و تجربه‌های شکست خورده را نباید به حساب شریعت اسلام گذاش، اما سؤال این است که از کجا معلوم که برقراری حکومت اسلامی در کشورهای دیگر نیز به چنین اشتباهات شخصی حکام دچار نشود. آیا گروه‌های اسلام‌گرا تمهیداتی برای اجتناب از تکرار اشتباهات تدارک دیده‌اند؟ آیا نمی‌بینیم که همان حکومت‌های اسلامی هنوز هم همچنان منادی و مؤکد این مطلب‌اند که حکومت آنها عین آن چیزی است که اسلام خواهان آن است و قویترین ادله را بر این امر از سوی علمای دینی خود ارایه می‌دهند؟ از کجا یقین داریم که از بین تمام کسانی که در این وادی قدم نهاده‌اند فقط ما قادر به تحقق جوهر اسلام باشیم؟»^{۴۹}

به نظر فؤاد زکریا در عصر کنونی ابزارهای کنترل فکر و تعقل و سیطره بر آن به حد اعلای خود رسیده است. دولت‌ها هم‌زمان توانسته‌اند ملل تحت سلطه خود را به عادل و حق بودن نظام

سیاسی خود قانع سازند تا جایی که با وجود ناممکن بودن تعدد و گوناگونی حق و حقیقت موفق شده‌اند افرادی متعصب و جان‌نثار را در راه اهداف خودشان تربیت نمایند. امروزه دیگر معیار تشخیص حق یا ناحق بودن درگیری‌ها و رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک نیست و حقیقت مطلق واحد جایی در تحلیل‌های سیاسی ندارد و تعدد حقیقت امری طبیعی گشته و رسمیت یافته است و این نتیجه به کارگیری روش‌های غیرمنطقی در جهت ایجاد یقین کاذب در ذهن ملت‌ها بوده است.^{۵۰} همچنین زکریا معتقد است حاکمان و حکومت‌های جهان عرب می‌کوشند نقد و مخالفت یا بازخواست را به‌عنوان گناهی بزرگ و نابخشودنی و ردیلت قشر متفکر و اندیشمند جلوه دهند و در نتیجه اطاعت را که یک ردیلت بزرگ و عامل معنوی عقب‌ماندگی و سرسپردگی منفی در جامعه و بین افراد است ریشه‌دار نمایند. زکریا تأکید می‌کند که اطاعت یک ردیلت است و سبب شده انسان عرب به تملق و خضوع و سرسپردگی در برابر تمام زمامداران سوق داده شود و او را از هرگونه استقلال در شخصیت محروم نموده است. به نظر این فیلسوف اطاعت و بایی همه‌گیر و مسری است که حتی حکام جامعه را نیز مقهور خود ساخته است چرا که آنان نیز مطیع حس استبداد و جبروت‌طلبی خویش‌اند و همواره تحت مراقبت نگهبانان شخصی و نیروهای امنیتی به فعالیت می‌پردازند تا مبادا کرسی حکم را از دست بدهند. علاوه بر اینکه در عرصه روابط بین‌الملل نیز محکوم و سرسپرده دیگران هستند.^{۵۱}

به نظر زکریا در جهان عرب عنصر ترس و خوف حاکم است. چرا که میزان تسامح و تسامل در عرصه فکر و اندیشه کم‌رنگ‌تر از سابق شده و آزادی اندیشه به اوج محدودیت خود رسیده است و بسیاری از موضوعاتی که تا چندی پیش در فضایی همراه با سعه صدر مورد بحث و مناقشه قرار می‌گرفت امروزه به اموری ممنوع و قدغن تبدیل شده است. از دیدگاه زکریا قرن حاضر که اصطلاحاً عصر نهضت در جهان عرب نامیده می‌شود به دوران ارتداد فکری و انحطاط و عقب‌ماندگی شدید تبدیل شده است و ما نه تنها شواهدی بر عدم نجات از این تنگ‌نظری حاکم در این دوران داریم بلکه تمام دلایل و قرائین موجود حاکی از این است که بر شدت و گستردگی آن افزوده خواهد شد و در نهایت به نوعی انسداد تام در عرصه تفکر عقلی منجر خواهد گردید. به نظر زکریا سلطه و استبداد سیاسی که در جهان عرب غوغا می‌کند سبب شده حاکمیت عقل و

قوای تفکر بیش از پیش در برابر این استبداد سیاسی خاضع و مقهور گردد همچنان که قدرت نقد و معارضة فکری تضعیف شد و این امر به موازات غیاب معارضان سیاسی رخ داده است.^{۵۲} فؤاد زکریا در خصوص حدود اختیارات و مسئولیت حاکمان مطلق و مستبد کشورهای مختلف جهان اسلام به چند نکته اشاره می‌کند:

۱. در حکومت‌های سلطنتی کارگزاران نزدیک حاکم و عالی‌رتبه از سوی خود او انتخاب می‌شوند و اوست که قدرت بر عزل و نصب آنها دارد. اگر موافق میل او عمل کنند در سمت خود باقی می‌مانند و الا عزل می‌شوند.

۲. واقعیت امور گویای این حقیقت است که حاکم مطلق از جزئیات آنچه در کشور و نظام سیاسی می‌گذرد و از رفتارهای کارگزاران خود آگاه است لیکن چون حامی نظام او هستند از حیف و میل آنها چشم می‌پوشد ولی همین که نشانه‌ای از تمرد آنان دید فوراً پرونده‌های فساد و جرایم آنان را برای ملت برملا می‌کند و آنان را عزل می‌نماید.

۳. بر فرض که حاکم مطلق، از رفتار و سیاست اتخاذ شده از سوی کارگزاران خود بی‌اطلاع باشد این امر نمی‌تواند عذر موجهی برای او در برابر بازخواست ملت باشد. چرا که حاکم مسئول عدم اطلاع و جهل خود می‌باشد و ساختار نظام استبدادی او اقتضا نموده که محیطش بسته باشد و تنها به گزارش‌های رسیده از سوی معاونان و دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی اکتفا می‌کند. لذا خود را با اختیار در زندانی قرار داده است که مانع اطلاع او از حقایق موجود در جامعه می‌شود و خود هم به آن راضی است.

۴. اینکه گفته می‌شود حاکم از اوضاع جامعه باخبر است و اما به اقتضای مصلحت نظام حاکم و برای حفظ توازن قدرت قادر به تغییر آن اوضاع نیست باز قابل قبول نیست. زیرا خود حاکم و نظام استبدادی او سبب ایجاد چنین اوضاعی در جامعه شده که جامعه به جنگلی مملو از حیوانات درنده تبدیل شود.

۵. این توجیه قابل قبول نیست که «کارگزاران مأمور و معذورند» چرا که بر فرض صحت این مدعا کارگزار حکومت در آن مشارکت دارد. لذا حتی اگر هم نقش تماشاگر را داشته باشد و در ارتکاب جرایم و فسادهای حکومتی شریک نباشد باز به دلیل پذیرش عضویت در نظام سلطه

مسئول و شریک جرم است. لذا چگونه ممکن است شخصی فاضل و خیرخواه باشد اما نظام ظلم و ستم را در امر حکومت یاری دهد.^{۵۳}

به اعتقاد فؤاد زکریا در کشورهای جهان سوم از سوی حکام استبدادی و کارگزاران آنان دو توجیه نسبت به خطاها و جرایم ارتكابی حکومت خود مطرح می‌شود که هدف از آن مبرا ساختن حاکم مستبد و اعوان او از هرگونه سرزنش و بارخواست است. این دو توجیه یکی برای رفع تناقض بین دفاع طرفداران حاکم و جرایم ارتكابی اوست و دیگری جهت رفع تناقض بین حکومت مطلقه حاکم و جرایم ارتكابی اطرافیان او صورت می‌گیرد. در مورد نخست این شعار سر داده می‌شود که «حاکم از این ماجرا خبر ندارد» و در مورد دوم شعار می‌دهند که «حاکم کنار نمی‌آید و مجال نمی‌دهد» در مورد نخست طرفداران نظام یا حاکم مستبد یا خود حاکم در موارد اضطراری چون می‌بینند که بالفعل ستم‌هایی از سوی حاکم در حق ملت رخ می‌دهد و از سوی دیگر از تفسیر آن عاجز می‌مانند. لذا شعار می‌دهند که تقصیر متوجه اطرافیان حاکم است که او را «ماوقع» مطلع نمی‌سازند و او خبر ندارد و حتی گاهی از این بالاتر رفته و شعار «حاکم نمی‌تواند» را سر می‌دهند با این توجیه که مصالح حفظ نظام و توازن در قدرت اقتضا می‌کند که حاکم نسبت به رفتار اطرافیان خود اعتراض از خود نشان ندهد.^{۵۴}

به اعتقاد زکریا دو نوع اسلام داریم: یکی اسلام واقعی که به دنبال تحقق عدالت و مساوات و مشارکت مردمی است و دیگر اسلام متکی بر ثروت‌های نفتی است. به نظر او تحقق اسلام واقعی فعلاً در حد رویا و تخیل است. چون در حال حاضر شرایط حاکم بر جوامع اسلامی بزرگترین مانع و سد راه اسلام نوع اول است و این مانع همان اسلام نفتی است. به نظر زکریا اینکه واعظان دینی ما را از توطئه مسیحیان غرب برای نابودی اسلام بر حذر می‌دارند قابل نقد مسیحیت برای غرب است و آنها نگران فرا رسیدن روزی هستند که ملل مسلمان در برابر اسلام نفتی متمرّد شوند و اسلام واقعی را اجرا کنند. لذا نسبت به نابودی اسلام موجود که اسلام نفتی است از سوی مسیحیان غرب که تأمین‌کننده منافع آنهاست نگرانی وجود ندارد.^{۵۵}

نتیجه‌گیری

فؤاد زکریا از جمله مهمترین فیلسوفان جهان عرب است که منشأ اثرگذاری‌های فراوانی بوده است. او را می‌توان جزو اندیشمندان معتدل سکولار دانست که سعی در عملی کردن سیاست در جهان اسلام دارد. زکریا در درجه اول تلاش دارد حوزه سیاست و حکومت را علمی کند و دین را از آن خارج سازد اما احتمالاً درک کرده که این کار نشدنی است به همین دلیل به راهبرد بعدی روی آورده و آن، ارایه قرائتی علمی و عقلی از دین اسلام است، ضمن اینکه تلاش می‌کند تعب، جمود، خشونت و استبداد را که اسلام‌گرایان با استناد به اسلام به آنها متمسک می‌شوند غیراسلامی نشان دهد و اجرای هم‌جانبه شریعت به خصوص حدود و مجازات‌ها را بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی غیرعملی بداند. تلاش‌های دوگانه زکریا موجب شده مباحث او متناقض جلوه‌گر شوند زیرا در بخشی از مباحث خود به نی‌ارتباط اسلام و سیاست می‌پردازند اما چون آن را غیرعملی می‌بینند در بخش دیگری مباحث خود سعی می‌کند قرائتی پویا و زنده از اسلام ارایه دهد تا در عرصه سیاست و حکومت موفق‌تر باشد و افراد خود را صاحب حقیقت مطلق و نماینده خدا در زمین و مسئول دین خدا ندانند.

پاورقی‌ها:

۱. برای نمونه ر.ک: فؤاد زکریا، کم عمر/الغضب، مصر دارالمصر للطباعی (مکتبی مصر)، ۱۹۸۴، صص ۱۱۳-۱۱۱.
۲. فؤاد زکریا در سال ۱۹۷۲ در شهر پورت سعید کشور مصر به دنیا آمد در مقطع لیسانس رشته فلسفه از دانشگاه قاهره فارغ‌التحصیل شد، در سال ۱۹۵۲ تحصیلات خود را در مقطع فوق‌لیسانس به اتمام رساند و به‌عنوان رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه «عین‌الشمس» مصر منصوب شد، در سال ۱۹۵۶ دکتری خود را در رشته فلسفه عمومی از همین دانشگاه اخذ کرد. موضوع رساله دکتری او «مشکلی (الحقیقی)» بود. پس از آن مدتی در «سازمان بین‌المللی تربیت و فرهنگ و علوم» فعالیت کرد و بار دیگر به قاهره بازگشت تا تدریس دانشگاهی را از سر بگیرد در سال ۱۹۷۴ رئیس گروه فلسفه دانشگاه عین‌الشمس شد. وی در این زمان سردبیری مجله‌های *الفکر المعاصر* و *تراث/الانسانیه* را نیز به عهده داشت. همچنین فؤاد زکریا به‌عنوان مشاور امور فرهنگی و علوم انسانی در کمیته ملی یونسکو در مصر انتخاب شد، ضمن اینکه در ده‌ها کنفرانس و میزگرد علمی تدارک دیده شده از سوی یونسکو شرکت فعال داشت. زکریا در سال ۱۹۷۴ جهت تدریس در گروه فلسفه دانشگاه کویت به این کشور عزیمت کرد و تا سال ۱۹۹۱ در آنجا به تدریس و فعالیت علمی پرداخت. او در این کشور مسئولیت انتشار مجموعه‌ای از کتاب‌های علمی را به عهده داشت که به صورت ماهیانه از سوی شورای ملی فرهنگ، هنر و ادبیات کویت منتشر می‌شد. بعدها دانشگاه کویت جهت بزرگداشت خدمات علمی و تحقیقاتی فؤاد زکریا، کتابی را با عنوان *دکتر فؤاد زکریا، محقق، روشنفکر و ناقد* در ۷۴۶ صفحه به اهتمام دکتر عبدالله عمر منتشر کرد که در چهار فصل، آراء، اندیشه‌ها و فعالیت‌های علمی و پژوهشی او را مورد مطالعه و تبیین قرار می‌دهد. فؤاد زکریا به زبان‌های انگلیسی و فرانسه مسلط است و دارای آثار متعددی در زمینه‌های فلسفی، فلسفه غرب و مسایل جهان اسلام است. (ر.ک: سلیمان العسکری؛ «فؤاد زکریا و نمازی القصیبی تقدیراً للشجاعی و الاستناره» *مجله العربی، العدد ۴۹۲*، نوامبر ۱۹۹۹، ص ۱۰۰ عبدالله الجسمی، «فی تکریم رمز من رموز التنویر العربی الدكتور فؤاد زکریا»، *مجله العربی، العدد ۴۸۵*، آوریل ۱۹۹۹، صص ۲۰۰-۱۹۶) دکتر محمود رجب استاد فلسفه دانشگاه‌های مصر معتقد است مجموع آثار فؤاد زکریا را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد: آثار دانشگاهی صرف، که بیشتر جنبه فلسفی دارد، مثل انسان و تمدن، نیچه، افق‌های فلسفه، نظریه معرفت و جایگاه طبیعی انسان، تفکر علمی؛ و آثار علمی کلی و عمومی، که به واقعیت‌های موجود و مسایل و مشکلات سیاسی اجتماعی روز می‌پردازد (محمود رجب، «فؤاد زکریا و العقلانی (النقدی)»، *مجله العربی، العدد ۴۹۲*، نوامبر ۱۹۹۹، ص ۱۱۱).

۳. فؤاد زکریا، «الفلسفی و الدین فی المجتمع العربی المعاصر»، در: *الفلسفی فی الوطن العربی المعاصر*، بیروت: مرکز دراسات الوجد (العربی) ۱۹۸۷، ص ۶۳
۴. فؤاد زکریا، *خطاب الی العقل العربی*، مصر: دار مصر للطباعی و النشر، ۱۹۸۸، ص ۷۱.
۵. همان، صص ۲۶-۲۱.
۶. همان، صص ۲۴-۲۱.
۷. همان، صص ۸۱-۷۹.
۸. همان، صص ۳۰-۲۸.
۹. فؤاد زکریا، *آفاق الفیلسفی*، بیروت: دارالتنوبد و المركز الثقافی العربی للطباعی و النشر، ۱۹۸۸، ص ۴۱۳.
۱۰. همان، ص ۴۱۳.
۱۱. همان، ص ۳۱۸.
۱۲. همان، صص ۳۸۳-۳۸۲.
۱۲. همان، ص ۳۸۱.
۱۴. فؤاد زکریا، «فلسفه و الدین فی المجتمع العربی المعاصر»، پیشین، ص ۶۶
۱۵. همان، ص ۶۵
۱۶. فؤاد زکریا، *الحقیقی (و الوهم فی الحرکی) (الاسلامی) المعاصر*، القاهرة: (دارقبا لطباعی) و النشر و التوزیع، ۱۹۸۸، صص ۱۹-۱۸.
۱۷. همان، صص ۱۸-۱۶ و فؤاد زکریا، «فلسفه و الدین فی المجتمع العربی المعاصر»، پیشین ص ۶۵
۱۸. فؤاد زکریا، *الحقیقی (و الوهم فی الحرکی) (الاسلامی) المعاصر*، پیشین، صص ۱۹۲-۱۸۷.
۱۹. همان، صص ۱۶۶-۱۶۳.
۲۰. همان، صص ۱۷۶-۱۷۳.
۲۱. همان، صص ۲۰۵-۲۰۳.
۲۲. همان، صص ۱۰۴-۱۳۵.
۲۳. همان، صص ۱۲۷-۱۲۶.

۲۴. همان، صص ۱۲۴-۱۲۵.
۲۵. همان، صص ۱۱۳-۱۱۴.
۲۶. همان، صص ۱۲۷-۱۲۹.
۲۷. همان، صص ۲۱-۲۲.
۲۸. فؤاد زکریا، «فلسفه و الدین فی المجتمع العربی المعاصر»، پیشین، صص ۵۶-۵۷.
۲۹. همان، ص ۵۷.
۳۰. همان، صص ۵۴-۵۶.
۳۱. فؤاد زکریا، خطاب الی العقل العربی، پیشین، صص ۱۰۵-۱۰۳.
۳۲. همان، صص ۱۰۳-۱۰۲.
۳۳. همان، صص ۱۰۱-۱۰۰.
۳۴. همان، صص ۱۰۸-۱۰۷.
۳۵. ر.ک: حسن حنفی، فی الثقافی (السیاسی)، دار علاءالدین ۱۹۹۸، ص ۲۲۴؛ و حسن حنفی، هموم الفكر و الوطن، القاهرة: (دارقبا للطباع) و النشر و التوزیع، ۱۹۹۸، صص ۵۲ و ۷۳ و ۴۲۷.
۳۶. محمود رجب، «فؤاد زکریا و العقلانی النقدي» پیشین، صص ۲۰-۱۹.
۳۷. شناخت و بوزورث، تراث الاسلام، مراجعه: فؤاد زکریا، کویت: سلسله کتب ثقافی (شهریه تصدرها المجلس الوطنی للثقافی) و الفنون و الآداب، ۱۹۸۸، ص ۲۰.
۳۸. فؤاد زکریا، الحقیقی (و الوهم فی الحركی) (الاسلامی) المعاصر، پیشین، صص ۲۰-۱۹.
۳۹. همان، صص ۱۶۹-۱۷۲.
۴۰. همان، صص ۱۴-۱۶.
۴۱. همان، صص ۱۴-۱۱.
۴۲. همان، صص ۱۳.
۴۳. همان، صص ۶۳.
۴۴. همان، صص ۶۴-۶۳.

۴۵. همان، صص ۱۹۷-۱۹۲.
۴۶. همان، صص ۲۰۶-۲۰۷.
۴۷. فؤاد زکریا، «فلسفه و الدین فی المجتمع العربی المعاصر»، پیشین، ص ۶۴.
۴۸. فؤاد زکریا، الحقیقی (و الوهم فی الحرکی (الاسلامی) المعاصر، پیشین، صص ۷-۹.
۴۹. همان، صص ۱۰-۱۱.
۵۰. فؤاد زکریا، آفاق الفیلسفی، پیشین، ص ۴۱۴.
۵۱. فؤاد زکریا، خطاب الی العقل العربی، پیشین، صص ۷۲-۷۷.
۵۲. فؤاد زکریا، الفیلسفی فی الوطن العربی المعاصر، پیشین، ص ۴۶.
۵۳. فؤاد زکریا، خطاب الی العقل العربی، پیشین، صص ۹۳-۹۸.
۵۴. همان، صص ۹۰-۹۱.
۵۵. فؤاد زکریا، «فلسفه و الدین فی المجتمع العربی المعاصر»، پیشین، صص ۳۳-۳۴.